

بابیه و بهائیت در مدارس نوین مازندران اواخر عصر قاجار (تبلیغات و واکنش ها)

علی اکبر عنایتی

دانش آموخته دکترای ایران بعد از اسلام، مدرس گروه تاریخ دانشگاه مازندران. پست الکترونیک: a.enayati1351@gmail.com

چکیده

در ایران عصر قاجار، نشر افکار و عقاید بابی و بهایی با پیدایش جریان نوگرایی تقارن زمانی یافت. هم زمانی این رویدادهای تاریخی موجب نفوذ بابیان و بهاییان در جریان نوگرایی کشور، از جمله تاسیس و توسعه مدارس نوین شد. به ویژه در دهه های پایانی حکومت قاجار، بهاییان در مدارس نوین نفوذ کرده و به تبلیغ و نشر عقاید خود پرداختند که واکنش اجتماعی مردم مسلمان در پی داشت. این پژوهش با استفاده از منابع تاریخی و اسناد آرشیوی به شیوه ای توصیفی - تحلیلی به پرسش اصلی درباره چرایی و چگونگی تبلیغات بابیه و بهائیت در مدارس نوین مازندران اواخر عصر قاجار و واکنش های اجتماعی آن پرداخته است. یافته های پژوهش نشان از تبلیغات گسترده و سازمان دهی شده بهاییان در مدارس نوین مازندران دارد. در واکنش به آن، علما و مردم مسلمان دست به اعتراض و مخالفت زده و ضمن شکایت به مراجع رسمی کشور همچون وزارت معارف، مجلس شورای ملی و شخص رئیس الوزرا خواستار تعطیل و انحلال مدارس بهاییان شدند.

کلید واژه ها:

بابیه، بهائیت، نوگرایی، مدارس نوین، مازندران

استناد: عنایتی، علی اکبر (۱۴۰۴). بابیه و بهائیت در مدارس نوین مازندران اواخر عصر قاجار (تبلیغات و واکنش ها). تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، ۵۱-۶۹.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

مقدمه

پیدایش و توسعه مدارس نوین در عصر قاجار، در پی تکاپوهای فرهنگی نوگرایان ایرانی با هدف جبران عقب ماندگی و پیشرفت و ترقی کشور به انجام رسیده است. هر چند نخستین مدارس جدید در ایران توسط فرنگیان (مبلغان مسیحی) تأسیس شده اما ایرانیان نیز که راه برون رفت جامعه از وضعیت ناگوار آن روزگار را در باسوادی و برخورداری از علوم و فنون نوین می دانستند، دست به تأسیس مدارس نوین زدند. میرزا تقی خان امیرکبیر و سپس میرزا حسن تبریزی (رشدیه)، نخستین مدارس ایرانی را بنیان نهادند. از روزگار صدارت میرزا علی خان امین الدوله در زمان پادشاهی مظفرالدین شاه، با شکل گیری انجمن معارف در تهران، مدرسه های نوین به سبک و سیاق اروپایی در تهران و سایر شهرها دایر شدند تا آرزوها و آمال روشنفکران و نخبگان آن عصر را در پیشرفت ایران محقق سازند.

نخستین مدرسه نوین مازندران نیز در آغازین سالهای سلطنت مظفرالدین شاه در ساری توسط میرزا حسینعلی معین الدوله حاکم مازندران بنیاد نهاده شد. در سالهای انقلاب مشروطه و پس از آن تا پایان عصر قاجار، بر تعداد مدارس نوین در شهرها و روستاهای مازندران افزوده شد.

مقارن جریان پیدایش مدارس نوین در ایران از مدارس فرنگی تا مدارس ایرانی، سیدعلی محمد شیرازی که شاگرد سیدکاظم رشتی بود، خود را باب امام زمان معرفی کرد. بروز اندیشه های او پیرامون مهدویت و ظهور امام زمان، و جذب پیروانی چند در نواحی مختلف کشور با واکنش های اجتماعی روبرو شد. علما و سپس مردم مذهبی به اعتراض و مخالفت با اندیشه های باب پرداختند و یک چند جامعه ایرانی دچار تلاطم فکری گردید. حرکت بابیان، منجر به شورش آنان در مازندران و زنجان و چند ناحیه دیگر شد. این شورشها از سوی حکومت قاجار، علما و مردم مقابله و سرکوب شد. پس از اعدام باب به دستور امیرکبیر، عقاید او به شکلی دیگر انتشار یافت. دو دهه پس از مرگ سیدعلی محمد شیرازی، میرزا حسینعلی نوری، با عنوان بهاءالله بهائیت را براه انداخت. در دو دهه پایانی حکومت قاجار، بابیان، مدارس نوین را محلی برای نشر و اشاعه افکار و اندیشه های خود یافتند. با تأسیس مدرسه تربیت تهران در سال ۱۲۸۷ش، آنان نخستین گام را در نفوذ به نظام آموزشی جدید با هدف تبلیغ و انتشار بهائیت برداشتند. بابیان مازندران نیز در شهر بارفروش (بابل)، نخستین مدرسه پسرانه بهایی را در سال ۱۲۹۰ش با نام سعادت عمومی که شعبه ای از مدرسه تربیت تهران بود، افتتاح کردند. از آن پس، بابیان مازندران مدارس نوینی در شهرها و روستاها برپا ساختند و به تبلیغ بهائیت پرداختند. این عمل با واکنش اجتماعی در مازندران مواجه شد. علما و مردم مذهبی به اعتراض، مخالفت و طرح شکایت از این مدارس اقدام کرده و خواهان انحلال و تعطیلی مدارس بهایی شدند.

در این پژوهش، چگونگی تبلیغات بهائیت در برنامه آموزشی مدارس نوین مازندران و واکنش های اجتماعی به آن با استفاده از اسناد آرشیوی و منابع تاریخی به روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است.

در این زمینه، بیشتر پژوهش ها از سوی نویسندگان بهایی بوده است. نوشته های آنان نیز متأثر از گرایش های ایدئولوژیک شان، سعی بر بزرگ نمایی فعالیت های بابیان در امر آموزش نوین و حتی افزایش تعداد مدارس نوین بهایی در مازندران داشته است. جالب اینکه، این مورخان برای بیشتر نشان دادن تعداد مدرسه های بهایی، بانیان و معلمان مدرسه های جدیدی که در آغاز مشروطه از سوی مخالفان مدارس نوین به بابیه و بهائیت متهم می شدند را نیز در شمار مدارس بهایی برآورده و تعداد مدارس بهایی مازندران را به عدد پانزده رسانده اند. کتاب تاریخچه مدارس بهایی مازندران اثر شقایق ایقانی و کتاب مدارس فراموش شده نوشته سلی شهور از این

دست نوشته ها هستند. از دیگر نوشته های بهاییان می توان به کتاب تاریخچه مدرسه تربیت بنین اثر عباس ثابت اشاره کرد. پژوهش دیگر، مقاله « تاسیس و توسعه مدارس بهایی مازندران در تاریخ معاصر ایران، فرایند و واکنش ها » اثری علمی از مهدی محمودی چراتی و امامعلی شعبانی است. افزون بر این پژوهش ها، در آثار دیگری همانند کتاب مدارس جدید در دوره قاجار اثر اقبال قاسمی پویا و کتاب آموزش و پرورش اقلیت های دینی از مشروطه تا پایان حکومت پهلوی نوشته آمنه شاهمردای نیز به صورت پراکنده به مدارس بهایی اشاره شده است.

پیشینه بابیه و بهائیت

سید علی محمد باب در ۱۲۳۵ق در شهر شیراز بدنیا آمد. در آغاز زندگی پدرش را از دست داد و دایی اش سرپرستی او را عهده دار گردید. در کودکی برای سوادآموزی به مکتب خانه شیخ عابد رفت و تا سن پانزده سالگی مقدمات فارسی، عربی و خوش نویسی را فرا گرفت. از آنجاییکه دایی اش به کار تجارت مشغول بود، او نیز به تجارت روی آورد. به همین منظور، پنج سال در شهر بوشهر سکونت گرفت. در زمان اقامت در بوشهر به ریاضت و خواندن ادعیه و اوراد کشیده شد. (نورمحمدی، ۱۴۰۱: ۱۳۷ و ۱۳۸) برای ریاضت، به هنگام گرما ساعت ها با سر برهنه در برابر آفتاب می ایستاد و اوراد می خواند. در این راه چندان زیاده روی کرد که بیمار و پریشان حال شد. (لسان الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۲/۸۲۷) در ۱۲۵۵ق به عراق رفته و در شهر کربلا مقیم شد. در آن شهر به مجلس درس سید کاظم رشتی راه پیدا کرد و با اندیشه های شیخ احمد احسائی و سید کاظم از جمله درباره ظهور امام غایب و ویژگی های نایب خاص او آشنا شد. همین افکار و عقاید زمینه ادعای او را فراهم آورد و دعوی بابیت کرد. او می گفت که باب یا نایب خاص حضرت صاحب الزمان است. (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۶۸)

سیدعلی محمد شیرازی، پس از مرگ سید کاظم رشتی در ۱۲۶۰ق خود را باب علم و باب ارتباط با امام زمان معرفی کرد. بسیاری از شاگردان سید کاظم رشتی به او گرویدند و مریدش شدند، اینان به بابی شهرت یافتند. هجده نفر نخستین پیروانش از جمله ملاحسین بشرویه ای، سید حسین یزدی، طاهره قره العین، ملا محمد علی بارفروشی و ... به «حروف حی» نامیده شدند و مقامی ویژه یافتند. اینان همگی شاگردان سید کاظم رشتی بودند. (نورمحمدی، ۱۴۰۱: ۱۴۰)

عقاید باب در میان گروه ها و اقشار مختلف اجتماعی آن روزگار پیروانی یافت. از جمله می توان به روحانیان و سادات، بازاریان، بازرگانان، پیشه وران و ماموران دولتی اشاره کرد. « نمی توان شمار کلی گروندگان به جریان بابی گری را معین کرد، ولی میرزا تقی خان امیرکبیر با ادعائی مبالغه آمیز در ۱۲۶۶ق تعداد آن ها را نزدیک به یک صد هزار نفر دانسته است. » (فروزش، ۱۳۹۴: ۸)

ادعای باب در زمان سلطنت محمد شاه قاجار و صدارت حاج میرزا آقاسی روی داد. صدراعظم به دلیل گرایش صوفیانه اش روابط چندان خوبی با علما نداشت و در پی تضعیف آنان بود، از این رو مانعی برای باب و طرح ادعایش ایجاد نکرد. اما سرانجام بر اثر اعتراض و فشار علما، که تقاضای مجازات سید علی محمد باب را داشتند، او را به ماکو تبعید کرد. (فشاهی، ۱۳۹۶: ۱۰۸)

سید علی محمد باب در سال ۱۲۶۴ق در زندان ماکو به نسخ شریعت اسلام پرداخت و دو دعوی جدید با عنوان «قائم آل محمد» و «مظهر ظهور الله» مطرح کرد که با آموزه های اساسی اسلام همخوانی نداشت. با طرح دعوی جدید، برخی از پیروانش از او فاصله گرفتند اما دیگر بابیان دعوتش را پذیرفتند و دین اسلام را کنار گذاشتند. (نبوی رضوی، ۱۳۹۳: ۱۶)

در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه، شورش های بابیان آغاز شد. میرزا تقی خان امیرکبیر که منصب صدارت را در اختیار داشت، شورش های بابیان را موجب آسیب و زیان برای کشور می دید. در نتیجه به سرکوب آنان پرداخت. امیرکبیر، در آغاز می خواست بدون خشونت با سیدعلی محمد باب برخورد کند اما شورش ها و کارهای بابیان او را مجبور به چنین رفتاری ساخت. (شهسواری، ۱۳۷۸: ۲۸) نخستین شورش مهم بابیان در قلعه شیخ طبرسی مازندران در سال های ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ ق روی داد. (فروزش، ۱۳۹۴: ۳۴) باب و حروف حی، همگی درصدد تغییر حکومت قاجار بودند و به جای آن در پی برپا شدن حکومت بیان بودند و اگر میرزا تقی خان امیرکبیر نبود، به مقصود خود دست می یافتند. سرانجام بر اساس فتوی علمای تبریز و فرمان امیرکبیر، سیدعلی محمد باب در روز ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ ق در تبریز در حضور جمعی از مردم شهر کشته شد. (نبوی رضوی، ۱۳۹۳: ۱۸)

افزون بر شورش مازندران، بابیان در نی ریز، زنجان و تهران نیز دست به شورش زدند. دو سال پس از کشته شدن باب، گروهی از بابیان دست به ترور ناموفق ناصرالدین شاه زدند. این رویداد، موجب دستگیری و اعدام بسیاری از بابیان در تهران و دیگر شهرها شد. پس از این سرکوب خونین، جنبش بابیه به شکل پنهانی درآمد تا پس از گذشت دو دهه بار دیگر به صورت جنبش بهایی ظهور نماید. (فروزش، ۱۳۹۴: ۳۴)

در سال ۱۲۸۰ ق در شهر ادرنه عثمانی، میرزا حسینعلی نوری خود را من یظهره الله و ظهور اعظم نامید. همچنین ادعا کرد که او پیش تر از زبان باب سخن گفته بود و پیش از باب، مظاهر دیگر خود مانند زرتشت، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (ص) را فرستاده است. (نورمحمدی، ۱۴۰۱: ۴۳۹) میرزا حسینعلی نوری ملقب به بهاء الله، پس از ۲۶ سال اقامت در عکا در دوم ذی قعدة ۱۳۰۹ ق مرد و در همان جا دفن شد. پیروانش با توجه به لقب او بهائی خوانده شدند. (نورمحمدی، ۱۴۰۱: ۴۴۸)

پیدایش مدارس نوین در مازندران

آغاز صدارت میرزا علی خان امین الدوله دور تازه ای از اصلاحات را رقم زد، به ویژه تغییرات آموزشی. تاسیس مدرسه رشديه در تهران و تشکیل انجمن معارف گام بزرگی برای تاسیس و گسترش مدارس نوین در تهران و شهرستان ها بودند. این رویدادها در مازندران نیز تاثیر گذار شد و به تاسیس دو مرکز فرهنگی و آموزشی نوین یکی در بارفروش به نام قرائت خانه مظفری و دیگری مدرسه جدید معینیه در شهر ساری، انجامید. میرزا حسین علی خان معین الدوله حاکم مازندران در سال ۱۳۱۸ ق/۱۲۸۰ ش با هدف پیشرفت کشور و تربیت کودکان و نوجوانان، نخستین مدرسه جدید مازندران را در ساری تاسیس کرد. (عنایتی، ۱۴۰۴: ۶۵) این مدرسه، سرآغازی بر مدرن سازی آموزشی در مازندران بود. سال ها بعد مقارن انقلاب مشروطه، با کوشش و تلاش شخصیت های مشروطه خواه و نوگرا در شهرهای ساری، بارفروش (بابل امروزی) و آمل مدرسه های نوین تاسیس گردید. این روند در سالهای پس از انقلاب مشروطه تا پایان عصر قاجار در سراسر مازندران ادامه یافت. سیر تاسیس مدارس نوین و توسعه آنها در مازندران از ۱۳۱۸ ق/۱۲۸۰ ش تا ۱۳۴۴ ق/۱۳۰۴ ش، با فراز و فرودهایی همراه بود. تقاضای تاسیس مدرسه های نوین، به تدریج تبدیل به یکی از خواسته های اساسی مردم این دیار در آن روزگار شد. طی این سالها (از ۱۲۸۰ ش تا پایان عصر قاجار)، چهل و هشت مدرسه نوین توسط حاکمان و والیان، شاهزادگان، صاحب منصبان نظامی و اداری، علما، بازرگانان، شخصیت های مشروطه خواه، زنان و مردان تحصیل کرده و حتی اقلیت ها و گروه های دینی و مذهبی در شهر ها و روستاهای مازندران دایر گشت. از تعداد کل مدرسه های نوین مازندران، تنها چهار مدرسه دخترانه و بقیه پسرانه بودند. پس از سیزده سال از شکل گیری نخستین مدرسه نوین در مازندران، اولین مدرسه دخترانه در سال ۱۲۹۹ ق

به نام بنات در شهر بارفروش ایجاد شد. پس از آن دو مدرسه دخترانه عفتیه و عصمتیه در بارفروش و مدرسه دخترانه تربیت بنات در ساری برای تعلیم و تربیت دختران گشایش یافت. (عنایتی، ۱۴۰۲: ۱۹۸ و ۲۳۶)

مدارس بایی و بهایی مازندران

بهائیان در نظام آموزش نوین اواخر عصر قاجار نفوذ یافتند. آنان برابر دستورات بهاء الله و عبدالبها برای تعلیم و تربیت فرزندان بهائی و تبلیغ در میان مسلمانان و دیگر اقلیت های دینی و مذهبی، اقدام به تاسیس مدارس نوین در تهران و شهرستانها کردند. (ایقانی، ۱۳۸۰: ۵-۸)

نفوذ بهائیت در مدارس نوین و تبلیغات و برنامه های آنان سبب بروز واکنش هایی از سوی علما شیعه و دیگر ادیان و مذاهب گردید. از جمله نفوذ بهائیان در مدرسه های زرتشتی برای زرتشتیان ددرس ساز شد و حتی موجب گرایش به بهائیت شده بود. (شاهمرادی، ۱۳۹۷: ۲۲۹)

بهائیان، هرگز اجازه رسمی از سوی شاه یا دولت برای تاسیس مدرسه دریافت نکردند. مجوز مدرسه های نوین تنها به افراد بهایی که تقاضای تاسیس مدرسه داشتند صادر شده بدون اینکه مرام مذهبی شان در مدارک رسمی ذکر گردد. نخستین مدرسه بهایی در ایران مدرسه تربیت بنین (مدرسه تربیت پسران) بود که در سال ۱۳۱۷ق/۱۲۷۸ش در تهران دایر شد. مدارس بهایی از قانون اساسی مدارس پیروی می کردند اما افزون بر مواد درسی وزارت معارف، دروس دیگری نیز در برنامه درسی مدارس شان وجود داشت. (شاهور، ۲۰۱۳: ۱۲۹)

به طور کلی علل و عوامل تاسیس و توسعه مدارس بهایی را می توان: «سیاست ها و دستورات کلان رهبران بهایی، تبلیغ مذهبی - سیاسی، ضرورت های تلطیف نگاه های عمومی و کاستن از موج انتقادی نسبت به فرقه بهائیت در جامعه ایرانی، جذب غیر بهائیان و در راس آن مسلمانان، ارائه تصویری مثبت از فرقه بهایی و نیز تعامل با ساختار حکومتی و نیز برخورداری از پشتوانه های خارجی» برشمرد. (محمودی چراتی و شعبانی، ۱۴۰۱: ۱۱۶)

بر اساس اسناد و منابع تاریخی، تعدادی از مدرسه های نوین مازندران در عصر قاجار توسط بهائیان تاسیس شده، همچنین بانیان و مدیران و معلمان تعداد دیگری از مدارس نوین نیز متهم به بابیه و بهائیت شده اند. برخی نویسندگان بهایی معاصر همچون ایقانی و شاهور همگی این مدارس را به عنوان مدارس بهایی برشمرده اند و تعداد آنها را پانزده مدرسه نوین عنوان کرده اند. این مدارس به ترتیب تاریخ تاسیس عبارتند از: مدرسه سالاریه ساری، مدرسه ملی سه کلاسه آمل، مدرسه حقیقت ساری، مدرسه تایید ساری، مدرسه ملی حسنیه آمل، مدرسه سعادت عمومیه شعبه تربیت بارفروش، مدرسه دخترانه بنات بارفروش، مدرسه تاگر نور، مدرسه بهنمیر، مدرسه کفشگر کلا، مدرسه عرب خیل مشهدسر، مدرسه ماهفروزک ساری، مدرسه ایول ساری، مدرسه همت ارطه و یک مدرسه دخترانه در ساری.

نویسندگان مقاله «تاسیس و توسعه مدارس بهایی مازندران در تاریخ معاصر ایران، فرایند و واکنش ها»، از مازندران به عنوان یکی از جوامع بزرگ بهایی یاد کرده اند که تعداد ۱۵ مدرسه از کل ۵۹ مدرسه بهایی کشور را به خود اختصاص داده و از این حیث در صدر قرار گرفته است. (محمودی چراتی و شعبانی، ۱۴۰۱: ۱۱۶) در حالیکه نگارنده در پژوهش حاضر با بررسی مدارس مازندران در عصر

قاجار و پیگیری در تعلق داشتن آنان به بهاییان، بر اساس اسناد و مدارک به تعداد ۱۰ مدرسه در مازندران رسیده که از این تعداد تنها سه مدرسه در شهر و باقی در روستاهای مازندران تاسیس شده اند.

در سال ۱۳۲۳ق/۱۲۸۴ش عده ای از فرهنگ دوستان و علاقمندان به آموزش نوین که عضو انجمن های مشروطه خواه ساری بودند، مدرسه ای بنیاد نهادند. از میان این عده تنها نام لطفعلی خان سالار مکرم بر ما معلوم است. مدیریت مدرسه بر عهده میرزا ابوالقاسم گروسی بوده است. (مهجوری، ۱۳۳۷: ۳۱ و مهجوری، ۱۳۳۹: ۲۳) بنابر تلگرافی که مجدالاسلام در روزنامه ندای وطن به چاپ رسانده، سالار مکرم در رجب سال ۱۳۲۴ق ۱۲۸۵ش به تنهایی هزینه های مدرسه را متقبل شد و مدرسه نیز به نام او سالاریه شهرت یافت. (ندای وطن، ۱۳۲۵ق: ۳) بعدها میرزا علی بهروزی نیز به عنوان معلم مدرسه مشغول خدمت شد. (مهجوری، ۱۳۴۵: ۲/۲۳۱) علیرغم پیشرفت کار مدرسه، موسس، مدیر و معلمان مورد تهمت های دینی و مذهبی عامه مردم قرار گرفتند. مردم مذهبی دایر شدن چنین مدرسه ای را خلاف شرع اسلام می پنداشتند. برخی مدرسه را مرکزی برای تبلیغات بابی و بهایی دانسته و عوامل مدرسه را مرتد و ناشر کفر و فساد می پنداشتند. با بالاگرفتن مخالفتها، سالار مکرم که مردی ملاحظه کار بود دست از حمایت و پشتیبانی مدرسه کشید، در نتیجه پس از مدت کوتاهی منجر به تعطیلی مدرسه شد. (مهجوری، ۱۳۳۷: ۳۱ و شاهور، ۲۰۱۳م: ۲۸۲)

هیچ سند و مدرکی مبنی بر فعالیت های بابی و بهایی در مدرسه سالاریه در دست نیست. ایقانی، موسس مدرسه سالاریه را ناظم محفل بهاییان ساری دانسته بدون آن که سند یا منبع معتبری برای اثبات سخن خود بیاورد. همچنین علت تعطیلی مدرسه را بهایی بودن سالار مکرم و هجوم مردم متعصب به مدرسه ذکر می کند. (ایقانی، ۱۳۸۰: ۲۳) قدیمی ترین منبع تاریخی موجود که برای روشن شدن موضوع می توان از آن بهره برد، دو مقاله و یک کتاب از اسمعیل مهجوری است. مهجوری، در مدرسه سالاریه درس خوانده بود و بعدها به عنوان معلم در مدارس ساری تدریس کرده، از این رو می تواند منبع معتبری برای رسیدن به واقعیت تاریخی باشد. نخستین نوشته مهجوری پیرامون تاریخ مدارس شهر ساری، مقاله ای با نام تاریخچه فرهنگ ساری است که در سالنامه فرهنگ استان دوم در سال ۱۳۳۷ش به چاپ رسیده است. درباره تعطیلی مدرسه در این مقاله چنین نوشته است: «پیشرفت کار آموزشگاه در مردم ساری که در آن زمان اکثرا بی سواد بودند و با مشروطه بسختی مخالفت داشتند و مدرسه جدید را خلاف دین می دانستند هیجان عجیبی ایجاد کرد. جنجال و هیاهوی مردم موجب وا همه و نگرانی مرحوم لطف علی خان سردار جلیل که در حقیقت بانی مدرسه بود گردید در نتیجه ایشان از کمک و مساعدت به مدرسه دست کشیدند. خودداری سردار جلیل که مردی متنفذ و مورد ملاحظه بود از مساعدت و پشتیبانی دبستان سبب شد که اداره کنندگان مدرسه در مقابل دشمنان متزلزل شوند و مآلا آموزشگاه تعطیل شود.» (مهجوری، ۱۳۳۷: ۳۲) مهجوری در مقاله دیگری درباره بسته شدن سالاریه چنین نوشته است: «... مرحوم سالار مکرم ... بنا به مصلحت وقت از اعانت آموزشگاه امتناع نمود و در نتیجه آموزشگاه از کار باز ماند.» (مهجوری، ۱۳۳۹: ۲۴) در تاریخ مازندران جلد دوم نیز چنین آورده: «سالار مکرم (سردار جلیل) ... به مصلحت زمان از اعانه امتناع نمود و در نتیجه آموزشگاه متزلزل شد.» (مهجوری، ۱۳۴۵: ۲/۲۳۲) در هیچ کدام از این گزارش ها سخنی مبنی بر بهایی بودن موسس و یا حمله و هجوم مردم به مدرسه وجود ندارد.

در سال ۱۳۲۳ق/۱۲۸۴ش، نخستین مدرسه جدید در شهر آمل توسط دو نفر از بازرگانان مشروطه خواه به نام های سیدحسن نیاکی و سید مسلم عقیلی نیاکی تاسیس شد. مدرسه از طریق شهریه دانش آموزان و کمک های تعدادی افراد نیکوکار اداره می شد. مدرسه با حدود پنجاه دانش آموز کار خود را شروع کرد. پس از مدتی، فضای عمومی شهر بر اثر مخالفت ها ملتهب گردید. مردم عادی شهر تحت تاثیر این مخالفان قرار گرفته و معلمان و موسسان مدرسه را بی دین، ملحد و بهایی می خواندند، حتی بیشتر افراد طایفه

نیاکی را به بهایی گری متهم می ساختند. این فشار ها موجب شد تا پس از یکی دو سال، معلمان استعفا دهند و مدرسه تعطیل گردد. (علامه، ۱۳۲۸: ۲۱)

چند سال پس از تعطیلی نخستین مدرسه جدید در آمل، بار دیگر سیدحسن نیاکی و سید مسلم نیاکی بازرگانان طرفدار آموزش نوین به همراهی تنی چند از مشروطه خواهان آملی، مدرسه دیگری در محل سبزه میدان آمل افتتاح کردند. این مدرسه چهار کلاسه را به نام امام حسن مجتبی (ع)، حسنیه نامیدند. علت نامگذاری شاید جلوگیری از مخالفت های مذهبی بوده باشد.

«... اول کاری که به همت هم خیالان کردیم ایجاد یک مدرسه جدید موسوم به مدرسه حسنیه است به نام مبارک امام حسن مجتبی ع که حالیه به قدر سه ماه است دائر و معلمین را مخصوصا از طهران به مشورت جناب آقای شیخ یحیی فرستادیم و در تحت مراقبت آقای آقا سیدمسلم و آقاسیدحسن آقای تاجر با تحمل خسارات دائر است ... آقا جان الحسینی الاریجانی» (مجلس، ۱۳۲۸ق: ۳)

بار دیگر مخالفت ها از سر گرفته شد و مردم مذهبی شهر خواستار تعطیلی مدرسه شدند. سرانجام بر اثر این فشارها معلمان از سمت خود کناره گیری نموده و مدرسه حسنیه نیز بسته شد. (علامه، ۱۳۲۸: ۲۲)

هر سه مدرسه سالاریه ساری، سه کلاسه و حسنیه آمل، بر اثر مخالفت های مذهبی بسته شدند. این مخالفت های مردمی نمی تواند دلیلی بر بهایی بودن موسسان یا معلمان مدرسه باشد. در عصر مشروطه، مخالفت های گوناگونی با جریان نوگرایی بروز کرده است. در این راستا نوگرایان به کفر و الحاد یا بابت و بهائیت متهم شدند اما هیچ سند و مدرک معتبر و دقیقی برای پذیرش این اتهام ها وجود ندارد.

پس از تعطیلی مدرسه سالاریه، با پشتیبانی اعضا انجمن حقیقت و آقاسید حسین مقدس رئیس انجمن که بر اساس هدف های از پیش تعیین شده انجمن تمایل به تاسیس مدرسه ای نوین داشتند، مدرسه ای با نام حقیقت در باغشاه ساری تاسیس شد. (سالار فاتح، ۱۳۳۶: ۳۵) پس از شنیدن خبر به توب بستن مجلس شورای ملی توسط محمدعلی شاه، مخالفان مشروطه و مدارس نوین به مدرسه حقیقت حمله برده، دانش آموزان را کتک زده و مدرسه را تعطیل کردند. (مهبجوری، ۱۳۴۵: ۲/۲۳۲) گزارش های سالار فاتح و مهبجوری، هیچ اشاره ای به بهایی بودن موسسان و معلمان مدرسه و یا انگیزه مذهبی حمله کنندگان به مدرسه، ندارد. اما ایقانی سیدحسین مقدس رئیس انجمن و موسس مدرسه حقیقت را بهایی و منشی محفل بهاییان ساری معرفی می کند. همچنین سالارفاتح، دیگر بانی مدرسه و معلمان مدرسه حقیقت مانند علی بهروزی، مسیو احسان الله خان را نیز بهایی می خواند. این گزارشها نیز از سوی ایقانی بدون ارائه سند و منبع خبر است. (ایقانی، ۱۳۸۰: ۲۳) جالب اینکه سالار فاتح در یادداشتهای خود اشاره ای به ارتباطش با بهاییان نمی کند.

مدرسه دیگری که توسط نویسندگان بهایی به عنوان مدرسه ای بهایی معرفی شده، مدرسه تایید ساری است. این مدرسه را در سال ۱۳۲۹ق/۱۲۸۹ش سیدحسین مقدس تاسیس کرد. حامی و پشتیبان او برای افتتاح مدرسه، امیر موید سوادکوهی از تحصیل کرده های دارالفنون، رئیس ایل سوادکوه و رئیس قشون مازندران و یکی از رجال سیاسی مازندران بود که بعدها به عنوان نماینده دوره سوم وارد مجلس شورای ملی شد. از اینرو اسم مدرسه را به نام او تایید نامیدند. (مهبجوری، ۱۳۳۹: ۲۵ و بامداد، ۱۳۴۷: ۱/۱۲۶ و بهار، ۱۳۸۶: ۱/۱۹۹) شش ماه پس از حمله سالارالدوله به ساری، مدرسه تأیید توسط عده ای از مشروطه خواهان و فرهنگ دوستان در پانزدهم جمادی الثانی سال ۱۳۳۲ق/۱۲۹۳ش بازگشائی شد. لطفعلی خان سالارمکرم، سید حسین مقدس، مجدالاطبا، حافظ الصحه، میرزا

عبدالباقی، میرزا محمد حمزه، دکتر نصرالله خان، میرزا ذبیح اله و فخیم الحکما مؤسسان مدرسه بودند. آقا سید حسین مقدس مدیریت مدرسه و تدریس عربی و فارسی را عهده دار بود. (ساکما: ۲۷/۳۸۰۳۹۷) در سال ۱۳۳۸ ق/۱۲۹۹ ش حاج شیخ زین العابدین ابراری یزدی مدیریت آن را عهده دار شد. (مهجوری، ۱۳۳۹: ۲۵) ایقانی، پژوهشگر بهایی، مؤسسان مدرسه را آقا سید حسین مقدس و سردار جلیل نام می برد و هر دو را از بهاییان ساری معرفی می کند. همچنین از امیرمؤید سوادکوهی به عنوان بانی مدرسه ذکری نمی کند. ایقانی، شیخ زین العابدین ابراری یزدی، مدیر مدرسه تایید را نیز بهایی معرفی می کند. نوشته ای از عبدالباقی ارائه می دهد که خطاب به نیره خانم همسر شیخ زین العابدین نوشته شده و آنرا دلیلی بر بهائیت می داند. بر اساس گفته های یکی از بهاییان به نام بدیع الله ایمانی، از تاسیس مدرسه ای دخترانه در ساری سخن گفته که مدیریت آن بر عهده نیره خانم همسر شیخ زین العابدین بوده، است. او می نویسد با وجود تحقیقات بسیار از جزئیات این مدرسه هیچ اطلاعی بدست نیاورده است. افزون بر این به استناد خاطرات شهاب شهمیرزادی، شیخ زین العابدین مدیر مدرسه تایید را از بهاییان دانسته است. همچنین بر اساس مصاحبه شفاهی با دو تن از بهاییان، شیخ علی جان بهروزی ناظم مدرسه تایید را نیز از بهاییان برشمرده است. (ایقانی، ۱۳۸۰: ۲۷-۲۵ و ۳۲) گویا شیخ زین العابدین از بهاییان بوده، او پیشتر در مدرسه سعادت عمومی بارفروش که مدرسه ای بهایی بوده، به عنوان معلم تدریس داشته است. (ساکما: ۲۶۸۹۳-۲۹۷)

در محرم سال ۱۳۳۰ ق/۱۲۹۱ ش در لرمحله بارفروش مدرسه ای با نام سعادت عمومی شعبه تربیت تاسیس شد. هیئت کمیته مدرسه برای تاسیس آن شکل گرفت. مدرسه به بهائیان بارفروش تعلق داشت و در محله بهایی نشین شهر دایر شده بود. (فومشی، ۱۳۷۹: ۳۱۹) در سندی متعلق به سال ۱۳۳۵ ق/۱۲۹۶ ش مؤسسان مدرسه مشهدی حبیب الله و آقا سیف الله و جمعی دیگر عنوان شده است. (ساکما: ۲۹۷۰۷۹۷۷) همچنین از دکتر عطاالله خان و میرزا مصطفی خان نوری نیز به عنوان مؤسسان مدرسه یاد شده است. (شاهور، ۲۰۱۳: ۲۷۴)

در نامه وزارت معارف به تاریخ سوم جوزا ۱۳۳۱ ق/۱۲۹۲ ش در خصوص تقاضای تاسیس این مدرسه از سوی شخصی به نام دکتر عطاالله خان چنین آمده است:

«چون آقای دکتر عطاالله خان از وزارت معارف درخواست اجازه برای مدرسه سعادت واقعه در بارفروش که شعبه مدرسه تربیت در طهران است نموده اند لهذا بنا بر اعتمادی که وزارت معارف از معزالیه دارد و از آنجایی که متعهد شده اند مدرسه مزبور از هر حیث مطابق دستورالعمل و پروگرام وزارت معارف رفتار نماید این اجازه رسمی به آقای دکتر عطاالله خان از طرف وزارت معارف داده می شود.» (ثابت، ۱۹۹۷: ۸۷)

مدیریت مدرسه بر عهده میرزا روح الله تهرانی قرار داشت. او با معلومات ابتدایی مقدماتی ریاضی مدت ۱۸ سال در تهران، کاشان و مازندران سابقه تدریس داشته است. حاجی شیخ زین العابدین یزدی معلم دروس عربی، ریاضی و جغرافی کلاس دوم و میرزا فروغ الله رشتی که سابقه تدریس در مدرسه رشت و عشق آباد داشته معلم زبان روسی مدرسه است. این مدرسه به صورت ملی و با چهار کلاس دایر شد. مدرسه ۵۲ نفر شاگرد داشت که از این تعداد ۲۰ نفر به صورت رایگان تحصیل می کردند. (ساکما: ۲۶۸۹۳-۲۹۷) این مدرسه پس از بیست و دو سال فعالیت به دستور رضاشاه در سال ۱۳۱۳ منحل و تعطیل شد. (فومشی، ۱۳۷۹: ۳۱۹)

گویا نخستین مدرسه دخترانه بارفروش به نام مدرسه بنات نیز توسط بهاییان دایر شده است. این مدرسه در محرم سال ۱۳۳۲ ق/ش در لُر محله بارفروش توسط کمیته ای تأسیس شد. لُر محله، محله بهاییان بارفروش بوده و پیشتر مدرسه پسرانه سعادت عمومیّه شعبه تربیت در آنجا افتتاح شده بود که وابستگی به بهاییان داشت. گویا بهاییان پس از یک سال، مدرسه بنات را به عبدالحسین خان امیر منتخب رئیس معارف بارفروش واگذار کردند. او نیز مدرسه را به نام همسر خود شکوهیه نامید. چند سال بعد با مدیریت خانم ملوک کیا، مدرسه به «مدرسه انائیه بارفروش» تغییر نام داد. (قلی پور و الهی، ۱۳۹۳: ۶۷ و ۷۶ و نیاکی، ۱۳۷۹: ۶۸۱) مدرسه بنات در همان یک سال از سوی بهاییان اداره شده و از نفوذ بهاییان در دوره های بعدی این مدرسه (شکوهیه و انائیه) اثری در اسناد، مدارک و منابع تاریخی دیده نمی شود.

یکی دیگر از مدرسه های بهاییان در مازندران، در سال ۱۳۳۲ ق/ش توسط میرزا فضل الله خان اورنگی نظام الممالک به دستور عبدالبها در روستای تاکر نور تأسیس شد. (ایقانی، ۱۳۸۰: ۴۷) «قریه تاکر باید مرکز نور شود و اینک لازم است تأسیس مدرسه ای شود که اطفال [در آن] تربیت شوند.» (اعتمادالسلطنه و ناظم الممالک، ۱۳۸۶: ۲۱۳) میرزا فضل الله، معلمی را از تهران استخدام کرده به تاکر آورد. تمامی هزینه های مدرسه و حقوق معلمان به عهده مؤسس بود. از هیچ دانش آموزی شهریه دریافت نمی شد و حتی هزینه لوازم التحریر و سایر وسایل تحصیلش را نیز میرزا فضل الله خان پرداخت می کرد. منصوری، فولاد، عبدالحی شهاب شه میرزادی و پیشنمازی از معلمان مدرسه بوده اند. این مدرسه به احتمال مختلط و دارای ۳۰ شاگرد بوده است. (اعتمادالسلطنه و ناظم الممالک، ۱۳۸۶: ۲۱۳)

اهالی روستای یالرود نور در نامه ای به تاریخ ۱۴ عقرب ۱۳۰۱ ش به وزارت معارف و اوقاف از کمکهای دولتی به مدرسه تاکر شکایت کردند. این شکوائیه نشان می دهد که در این تاریخ مدرسه تاکر دولتی شده و از بودجه اداره معارف استفاده می کرده است. اهالی یالرود مدعی شدند که روستای تاکر با ۳۰ خانوار جمعیت بهایی از بودجه دولتی بهره مند شده اما آنان با چهارصد و پنجاه خانوار جمعیت از این کمک ها و داشتن مدرسه محروم هستند. آنان در پایان خواستار انتقال مدرسه تاکر به روستای یالرود شدند. (ساکما: ۲۰۸۴۶ تا ۲۹۷۰)

مدرسه تاکر نور به درخواست ناظم الممالک در سال ۱۳۰۹ ش دولتی شد. (ایقانی، ۱۳۸۰: ۵۲) در حدود سال ۱۳۳۴ ق/ش ۱۲۹۵ ش، گروهی از بهائیان در بهنمیر از توابع مشهد سر مدرسه ای تأسیس کردند. موسسان اصلی مدرسه سید محمدرضا شه میرزادی، سید محمد باقر و سید سمیع بودند. نخستین مدیر و معلم مدرسه سید سمیع کنوچالی بود که مدرسه را به شکل مکتب خانه ای اداره می کرد. پس از چندماه به جای او منوچهر خان معلم مدرسه شد و آنرا به سبک و سیاق جدید درآورد. اسامی دیگر معلمان عبارتند از: محمدتقی رئوف، شیخ عبدالکریم شریعتمدار، قدرت الله یوسف زاده، علی جان کاظم زاده، اشراقیه همایونی و محمدرضا تیرگری. در آغاز تعداد شاگردان بین ۲۰ تا ۳۰ نفر بود. مدرسه ابتدا پسرانه بود اما با ورود دختران به شکل مختلط درآمد. برای اداره مدرسه از شاگردان شهریه دریافت می شد. شاگردان بی بضاعت مسلمان و بهایی از پرداخت شهریه معاف بودند. کسری بودجه مدرسه از سوی بهاییان بهنمیر پرداخت می شد. (ایقانی، ۱۳۸۰: ۷۵-۷۲)

در سال ۱۳۳۶ ق/ش ۱۲۹۷ ش توسط میرزا ذبیح الله ارباب مدرسه ای در کفشگرکلای علی آباد تأسیس شد. مدرسه دارای چهار کلاس بود که در یک اتاق بزرگ واقع در تکیه روستا برقرار می شد. نخستین مدیر مدرسه میرزا علی محمد کفشگر کلایی بود که در بنیاد نهادن مدرسه سهم بسزایی داشت. پس از ایشان، محمد آقا شه میرزادی و سرانجام میرزا محمدعلی بارفروشی مدیریت مدرسه و کار

تدریس دانش آموزان را بر عهده داشتند. در سال ۱۳۴۳ق تعداد شاگردان مدرسه ۱۹ تا ۲۰ نفر ذکر شده است. (ساکما: ۲۱۰۷-۲۹۷) ایقانی، مؤسس این مدرسه را از بهائیان برشمرده است. بهائیان این مدرسه را مورد حمایت قرار داده و کسری بودجه آن را تأمین می کردند. (ایقانی، ۱۳۸۰: ۸۲) تعلیم و تبلیغ بهائیت در این مدرسه مورد اعتراض علما و مردم منطقه واقع شد. (ساکما: ۲۱۰۷-۲۹۷) دیگر مدرسه بهایی، در روستای عرب خیل از توابع مشهد سر در سال ۱۳۳۸ق/۱۲۹۷ش تأسیس شد. این مدرسه نیز متعلق به بهائیان بود. مدرسه ساختمانی با دو اتاق و یک ایوان بود. اسامی معلمان عبارتند از: میرزا هدایت الله غضنفری، سید ابراهیم عدالتی، میرزا فروغ الله، شیخ عبدالکریم شریعتمدار، میرزا وجیه الله خان مودب یزدی. مدرسه از ابتدا مختلط بوده و کودکان مسلمان و بهایی در کنار یکدیگر درس می خواندند. این مدرسه با شهریه دانش آموزان و کمک های مالی بهائیان اداره می شد. (ایقانی، ۱۳۸۰: ۶۶-۶۹)

بهائیان مدرسه دیگری در سال ۱۳۰۲ش در روستای ماهروزک از توابع ساری دایر کردند. مؤسس مدرسه آقا میرزا علی محمد نام داشت. او که نماینده سردار جلیل (سالار مکرم) در این روستا بود با موافقت ایشان مدرسه را تأسیس کرد. مکان مدرسه ابتدا یک اتاق از خانه ملا علی جان بود، پس از پنج ماه خانه ی متروکه میرمعصوم که دارای چهار یا پنج اتاق بود به عنوان محل مدرسه انتخاب شد. مدیریت مدرسه نیز بر عهده آقا میرزا علی محمد قرار داشت. وجیه الله خان مودب یزدی نیز کار تدریس شاگردان را بر عهده داشت. مدرسه از طریق دریافت شهریه اداره می شد و کسری بودجه مدرسه را سردار جلیل تأمین می کرد. این مدرسه از سوی بهائیان ساری و برای تعلیم و تبلیغ بهائیت ساخته شد. برای ورود به مدرسه شرایط سنی وجود نداشت و شاگردان دختر و پسر در کنار یکدیگر درس می خواندند. (ایقانی، ۱۳۸۰: ۱۱۶)

در سال ۱۳۰۲ش در روستای ایول از روستاهای بخش چهاردانگه ساری، میرزا عبدالعلی شهمیرزادی معروف به شهاب با حمایت بهائیان ساری مدرسه ای تأسیس کرد. از آنجا که روستای ایول ملک اجاره ای سردار جلیل بوده، مدرسه نیز از طرف او مورد حمایت قرار گرفت. این مدرسه ابتدایی در سال نخست تعداد ۱۹ دانش آموز داشت که همگی بهایی بودند. مسلمانان روستا با افتتاح مدرسه مخالفت کردند و از فرستادن فرزندان خود به این مدرسه خودداری کرده و همچنین از مؤسس مدرسه نزد مقامات محلی و علمای منطقه شکایت نمودند. (شاهور، ۲۰۱۳: ۱۶۷) حاجی سید شفیع ارائی از علمای منطقه طی نامه ای به صارم السلطان حاکم چهاردانگه چنین نوشت: «از قرار مسموع و اظهار بعضی مومنین شخصی چند روز قبل به عنوان معلمی وارد قریه ایول شده ولی مبلغ است و اهالی را متزلزل داشته مردم را از صراط مستقیم منحرف می سازد. به فریاد خلق برسید و امر فرمائید از آنجا برود و بیشتر از این نماند و مردم را در زحمت نیندازد و الا تولید فساد کلی خواهد شد.» همچنین حاجی شیخ علی اصغر ولونی یکی دیگر از علمای چهاردانگه در شکایت نامه ی خود چنین نوشته است: «از قرار اظهارات بعضی از اهالی ایول شخصی به عنوان معلمی وارد آنجا شده چون مردم بی تربیتند و در محل دو دسته اند شخص مذکور را باعث نموده می خواهند تولید فساد نموده سلب آسایش نمایند البته هرگاه بنویسند از آنجا بروند بهتر است در هر صورت آسایش اهالی مطلوب است.» (ایقانی، ۱۳۸۰: ۹۷)

آخرین مدرسه ای که در عصر قاجار توسط بهائیان تأسیس شد در روستای ارطه علی آباد بود. این مدرسه با نام همت در ۲۱ ربیع الاول سال ۱۳۴۴ق/۱۳۰۴ش در بورخیل ارطه به پیشنهاد عبدالناصر ایمانی و پشتیبانی میرزا لطفعلی خان مجدالاطبا تأسیس شد. مدرسه در خانه ی کوکب خانم علی آبادی که دارای سه اتاق بود شکل گرفت. معلم مدرسه میرزا عبدالعلی شهاب شهمیرزادی بود. این مدرسه نیز از طرف بهائیان ساری تأسیس شده و پشتیبانی می شد. (ایقانی، ۱۳۸۰: ۱۲۶)

از سال ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۴ ش بهاییان در شهرهای مازندران هیچ مدرسه ای دایر نکردند. تمام فعالیت های آنان در راه اندازی مدارس در روستاها متمرکز شد. آنان در طی این سالها، تنها پنج مدرسه در کفشگرکلای علی آباد، عرب خیل مشهدسر، ماهروزک و ایول ساری و ارطه علی آباد بر پا ساختند. علت توجه به روستاها و عدم تاسیس مدرسه بهایی در شهرهای مازندران، می تواند علل متعددی داشته باشد. از جمله؛ جمعیت کم بهاییان شهرنشین، مخالفت های جدی علما و مردم با مدارس بهایی و فعالیت هایشان و محیط مساعد تر روستاها برای تاسیس چنین مدرسی و تبلیغات بهایی را می توان برشمرد. هرچند فعالیت مدارس بهاییان در روستاهای مازندران نیز با موانع جدی و مخالفت های شدیدی روبرو شد.

برنامه های مدارس، تبلیغات بهاییت و واکنش ها

همانطور که پیشتر آمد مدارس بهایی از برنامه وزارت معارف پیروی می کردند. نخستین مدرسه بهاییان در مازندران، مدرسه سعادت عمومیّه شعبه تربیت بود که در شهر بارفروش و در سال ۱۲۹۰ ش تاسیس شد. این مدرسه چهار کلاسه بود. درس هایی که در مدرسه تدریس می شد عبارت بودند از: قرآن، شریعات، تاریخ انبیا، تاریخ ایران، جغرافیا، حساب و هندسه، گلستان، عربی، دستور فرهنگ، دستور زبان فارسی، اخلاق مصور، پلبر، صد درس، علم الاشياء، اسهل المراسلات، نخست نامه، زبان روسی. (ساکما: ۲۹۷۰۰۷۹۷۷) از دیگر برنامه ها و مواد درسی مدرسه سعادت بارفروش اطلاع بیشتری در دست نیست. از آنجاییکه این مدرسه شعبه مدرسه تربیت تهران وابسته به بهاییان بوده، می توان حدس زد که این مدرسه نیز همچون مدرسه تربیت تهران اداره شده و برنامه هایش به احتمال یکسان بوده است.

«مدرسه تربیت [تهران] را جمعیت بهایی ها تاسیس کرده و معلمان بسیار خوبی برای آن از افراد خویش گردآورده بودند. این مدرسه از حیث تدریس و مراعات قواعد اخلاقی یکی از مدارس بسیار ممتاز آن زمان محسوب می شد. ... در این مدرسه بهایی ها کاملاً رعایت احتیاط را می کردند و از ظاهر ساختن عقیده خود،

دوری می جستند. چنانکه عده زیادی از اشخاص متعصب و بعضی از درباریان فرزندان خود را برای تحصیل به آنجا فرستاده بودند. شکی نیست که اگر این اشخاص یقین داشتند که این مدرسه متعلق به بهایی ها است هرگز جرئت این کار را نمی کردند.» (قاسمی پویا، ۱۳۷۷: ۳۱۲)

دیگر مدرسه بهاییان در بارفروش، مدرسه دخترانه بنات بوده است. بنابر ورقه احصائیه مدرسه، درس هایی که در مدرسه تدریس می شد عبارت بودند از: قرآن، شریعات، جغرافیا، تاریخ انبیا، تاریخ ایران، نخست نامه، اخلاق مصور، صد درس و علم الاشياء. (ساکما: ۲۶۸۹۳ - ۲۹۷).

دروس تدریس شده در این دو مدرسه بر مبنای برنامه وزارت معارف بوده است. گویا تبلیغات بهایی در این دو مدرسه، علیرغم بهایی بودن موسسانش، انجام نمی شده است. هیچ گونه سندی مبنی بر شکایت از تبلیغات بهاییت از این دو مدرسه در دست نیست. مدرسه دخترانه بنات، پس از یکسال به شکوهیه تغییر نام داد و گویا دیگر بهاییان از آن مدرسه بنا به عللی نامعلوم پشتیبانی نکردند. (قلی پور و الهی، ۱۳۹۳: ۶۷) مدرسه پسرانه سعادت عمومیّه نیز تا سال ۱۳۱۳ ش به کار خود ادامه داد و در این سال به همراه سایر مدارس بهایی در سراسر کشور و با فرمان حکومتی تعطیل شد. (ایقانی، ۱۳۸۰: ۳۹)

در مدارس بهایی روستاهای مازندران، مواد درسی بر اساس برنامه آموزشی وزارت معارف صورت می گرفته است. افزون بر این برنامه، تبلیغ و آموزش اصول و عقاید بهائیت نیز انجام می گرفت. بطور کلی شاگردان مدارس بهایی روستایی، خواندن و نوشتن فارسی، تاریخ، جغرافی، حساب و هندسه، علم الاشیاء، سیاق، خوشنویسی، انشاء، عربی و حفظ الصحه را فرا می گرفتند. در این مدارس، روزهای جمعه یا برخی از دیگر زمانها، شاگردان مورد آموزش عقاید بهایی قرار داشتند. مبلغینی به این روستاها سفر کرده و بین سه تا شش ماه آنجا اقامت کرده و به کار آموزش عقاید بهایی شاگردان می پرداختند. (ایقانی، ۱۳۸۰: ۶۴ و ۶۵)

در مدرسه ماهفروزک علیرغم حضور برخی شاگردان مسلمان، مدرسه با اصول و عقاید بهایی اداره می شد. همه روزه شاگردان مدرسه پیش از ورود به کلاس درس، صف می بستند، سرود می خواندند و به سخنان معلم درباره عقاید بهایی گوش می سپردند. در طول هفته نیز چند ساعت به عنوان درس اخلاق برای شاگردان بهایی، تعلیم ویژه بهائیت را داشتند. مدرسه های بهایی روستایی مازندران، افزون بر روزهای جمعه، در زمان مناسبت های بهایی و مناسبت های شیعی مانند عاشورا نیز تعطیل بودند. (ایقانی، ۱۳۸۰: ۶۵ و ۱۲۱-۱۲۳)

در بعضی مدارس مانند مدرسه کفشگر کلا، مدیر و معلمان مدرسه برای از بین بردن آزردهی خاطر مردم مسلمان روستا، در مدرسه نماز جماعت توسط شاگردان بر پا می کردند. (ایقانی، ۱۳۸۰: ۸۸)

بر خلاف مدرسه های بارفروش، مدیر و معلمان مدرسه تأیید ساری متهم به تبلیغ بهائیت شدند. ایقانی مورخ بهایی، شیخ زین العابدین ابراری مدیر مدرسه تأیید، شیخ علی جان بهروزی ناظم مدرسه، میرزا ابوالقاسم معلم کلاس اول، احمد مقدسی معلم کلاس چهارم و محمد غیبی معلم کلاس پنجم را بهایی معرفی می کند. (ایقانی، ۱۳۸۰: ۲۸) شاگردان مدرسه تأیید، در کلاس نیم (آمادگی) مقدمات خواندن و نوشتن، در کلاس های اول، دوم و سوم آموزش کامل تر خواندن و نوشتن، خوشنویسی و حساب را می آموختند. در سالهای چهارم و پنجم و ششم نیز دروس عربی، حساب و هندسه، تاریخ، زبان فرانسه، زبان روسی، سیاق، شرعیات، حفظ الصحه، علم الاشیاء، نصاب، جغرافی، انشاء و املا می خواندند. (ایقانی، ۱۳۸۰: ۲۹) در تمام طول بجز روزهای جمعه، مدرسه پذیرای شاگردان بود و کلاسها در دو نوبت صبح و بعد از ظهر برگزار می شد. شاگردان مدرسه، صبح ها پس از ورود به مدرسه، صف می بستند و سرودهایی در مدح احمد شاه قاجار می خواندند. (ایقانی، ۱۳۸۰: ۳۱)

از آغاز فعالیت مدرسه تأیید در سال ۱۲۸۹ش و بازگشایی دوباره اش در سال ۱۲۹۳ش، هیچ سند و مدرکی مبنی بر فعالیت و تبلیغات بهائیت در این مدرسه به چشم نمی خورد، اما از سال ۱۲۹۹ش و با مدیریت شیخ زین العابدین ابراری یزدی که گویا از بهائیان بوده، شکایت هایی مبنی بر تبلیغات بهایی گری و فعالیت خلاف مذهب تشیع و دین اسلام در دست است. از جمله مجموعه اسنادی از شکایت مردم ساری نسبت به تبلیغ بهائیت در مدرسه تأیید است. گویا از نیمه دوم سال ۱۳۰۴ش در مدرسه تأیید تبلیغات بهائیت موجب اعتراض مردم شهر شده است. اداره حکومت طبرستان، در نامه ای اداری به تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۰۵ش گزارشی از تحقیقات خود در این باره به وزیر معارف و اوقاف داده است. از متن سند بر می آید که اداره حکومت طبرستان درصدد دفاع از مدیر مدرسه برآمده، در بخشی از نامه چنین می خوانیم: «... چون تمام معلمان و متصدیان امور مدارس به استثنای شیخ زین العابدین جوان های بی تجربه بیست ساله هستند که هرگونه تصور می توان کرد و از طرفی در این مدت به واسطه عدم بصیرت و اطلاع و بالاخره نداشتن علاقه میرزا مهدی رئیس معارف سابق و میرزا غلامحسین کفیل فعلی توجهی در اصلاح مفاسد و معایب معارف اینجا نشده معلم و متعلم سهم واحد را داشته و انواع مفاسد حادث شده است ...» (ساکما: ۲۹۷۰۳۷۳۴۱) در ادامه گزارش آمده که اصل ماجرا بواسطه

درگیری میان رئیس معارف وقت و شیخ زین العابدین مدیر مدرسه تأیید بر سر یک معلم جوان به نام میرزا نصرالله بوده که گویا سوء سابقه ای از نظر اخلاقی داشته، و رئیس معارف بر خلاف نظر مدیر مدرسه علاقمند به حضور این معلم جوان در مدرسه بوده است. همچنین تأکید شده که اعتماد و اطمینان مردم ساری به کارکنان مدرسه تأیید خیلی بیشتر از مدرسه دولتی نصرت احمدی است. «... رئیس معارف وقت میل داشت آن معلم را در مدرسه بگمارد ولی شیخ زین العابدین مدیر مدرسه که مردی هفتاد ساله و نسبتاً با معلومات است مانع شده از آن تاریخ این قبیل شهرت ها می دهند البته تصدیق می فرمایند شرع مطهر حکم می کند وقتی که اصول مذهب که نماز و روزه و تبعیت سایر احکام شرع انور است کسی بجا بیاورد چگونه می شود نسبتی به او داد ...» (ساکما: ۲۹۷۰۳۷۳۴۱)

گزارش حکومت طبرستان به وزارت معارف پایان داستان نبوده بلکه در سندی متعلق به سوم خرداد ۱۳۰۵ ش، اهالی ساری از وضعیت معارف ساری، بویژه تبلیغات بهائیت در مدرسه تأیید به وزیر معارف و اوقاف شکایت کرده اند. در این سند چنین آمده: «نظر به اینکه وزارت جلیله معارف از سوء عملیات ساری مستحضر نیست این دعاگویان عموم طبقات اصناف ساری با دلایل قویه شکایت می نمایم ... اما مدرسه تأیید که حاجی شیخ زین العابدین سر مذهب طائفه ضاله بهائی هاست - مدیر مدرسه است و کلیه معلمین آن مدرسه بهائی و فاسد العقیده و مبلغ هستند و تمام شاگردان آن مدرسه را فاسد العقیده کرده اند برای صدق عرایض حقه، یک قطعه عکس ایشان را تحصیل کردیم که لفا تقدیم می داریم و لوح یا بهی الالبها را روی سر حاجی شیخ زین العابدین مدیر مدرسه گرفته اند و عکس برداشتند و حضرات معلمین را جزء دوائر در عکس هم مسلک او هستند مکرر شکایت به رئیس معارف کردیم اقدامی نکرده این است که رسماً شکایت به مقام وزارت جلیله معارف می نمائیم که عطف توجهی بفرمایند در مقام اصلاحات از حیث تغییر مدیر و معلمین برآیند ...» (ساکما: ۲۹۷۰۳۷۳۴۱)

در نامه ای اداری از سوی کفیل معارف و اوقاف مازندران به وزارت معارف و اوقاف، به شکایت حضوری عده ای از علما، بازرگانان و بزرگان ساری علیه مدرسه تأیید اشاره شده که تعطیلی مدرسه را درخواست کردند. «... اخیراً جمعی از آقایان علما و تجار و محترمین اهالی ساری به این اداره مراجعه و از کارکنان مدرسه تأیید ساری شکایت دارند که کارکنان مدرسه مزبوره مشغول تبلیغات مذهبی و تعلیمات مخالف اصول مقدس اسلامی هستند و از این اداره انحلال مدرسه تأیید را تقاضا نموده اند ...» (ساکما: ۲۹۷۰۳۷۳۴۱)

مدرسه تأیید از سال ۱۲۹۸ ش از درآمدهای محلی اداره معارف بهره مند شد و در نتیجه پشتیبانی مالی بهائیان ساری نسبت به مدرسه کاهش یافت. اما همچنان در مدرسه تبلیغ بهائیت صورت می گرفته و آن هم به خاطر وجود مدیر مدرسه شیخ زین العابدین بوده است. در نامه کفیل معارف و اوقاف مازندران به وزارت معارف و اوقاف، از حاج شیخ زین العابدین مدیر مدرسه تأیید و چند نفر از معلمان مدرسه به عنوان بهایی یاد شده که پیشتر به تبلیغ بهائیت نیز می پرداختند اما با تلاش های میرزا مهدی رئیس معارف مازندران این تبلیغات قطع شده است. (ساکما: ۲۹۷۰۳۷۳۴۱)

در سند دیگری یکی از معلمان مدرسه تأیید عنوان کرده که مدیر مدرسه او را به بهائیت کشانده و حتی به محفل بهائیان برده اما همچنان بر مذهب خود باقی مانده است. «... آقای مدیر مدرسه بنده را تبلیغ به امر بهایی نموده و چنان چه یکی دو شب بنده را به محفل خودشان برده و بنده حاضر نبودم و نیستم وقتی به حرف ایشان نگذاشته و به مذهب و دیانت محترم خود برقرار و محکم بودم مخصوصاً در محرم و صفر برای اینکه در نزد مردم به دیانت خود ثابت هستم و چنانچه شب ها در سر تکیه عباس خانی مشغول نوحه

سرایی بودم لذا آقای مدیر حس نموده و بنده را حضوراً مانع از خواندن نوحه شده و تهدیدم کرده چون فاسدالعقیده می باشید حق آمدن به مدرسه ندارید چنانچه چند دفعه هم رفتم مدیر محترم از بنده جلوگیری نموده ...» (ساکما: ۲۹۷۰۳۷۳۴۱)

اعتراض های مخالفان مدرسه تایید، بتدریج موجب کم رونق شدن مدرسه گردید. در زمان حکومت رضاشاه به نام سیروس تغییر نام داد و جزء مدارس دولتی محسوب گردید. (اعتمادزاده و طالبی، ۱۳۹۳: ۳۳۲) به گفته ایقانی مدرسه تایید، پس از دولتی شدن به دانش تغییر نام یافت. (ایقانی ۱۳۸۰: ۳۲)

در سال ۱۳۰۲ش در روستای ایول، از روستاهای بخش چهاردانگه ساری، مدرسه ای بهایی تأسیس شد. مؤسس این مدرسه میرزا عبدالعلی شهمیرزادی، معروف به شهاب بود. این مدرسه نیز در حمایت بهاییان ساری قرار داشت. از آنجاکه روستای ایول ملک اجاره‌ای سردار جلیل بود، مدرسه نیز از طرف او حمایت می‌شد. ایقانی در کتاب خود به استناد خاطرات شهاب شهمیرزادی، سردار جلیل را به عنوان رئیس بهاییان ساری معرفی می‌کند. (ایقانی، ۱۳۸۰: ۹۸) این مدرسه ابتدایی در سال نخست تعداد ۱۹ دانش‌آموز داشت که همگی بهایی بودند. مسلمانان روستا با افتتاح مدرسه مخالفت کردند و از فرستادن فرزندانشان به این مدرسه خودداری کردند و همچنین از مؤسس مدرسه نزد مقامات محلی و علمای منطقه شکایت کردند. (شاهور، ۱۳۰۲: ۱۶۷) حاجی سید شفیع ارانی، از علمای منطقه، طی نامه‌ای به صارم‌السلطان، حاکم چهاردانگه، چنین نوشت: «از قرار مسموع و اظهار بعضی مؤمنین، شخصی چند روز قبل به‌عنوان معلمی وارد قریه ایول شده؛ ولی مبلغ است و اهالی را متزلزل داشته، مردم را از صراط مستقیم منحرف می‌سازد. به فریاد خلق برسید و امر فرمایید از آنجا برود و بیشتر از این نماند و مردم را در زحمت نیندازد، و آلا تولید فساد کلی خواهد شد.» همچنین حاجی شیخ علی اصغر ولوئی، یکی دیگر از علمای چهاردانگه، در شکایت‌نامه‌اش چنین نوشته است: «از قرار اظهارات بعضی از اهالی ایول، شخصی به‌عنوان معلمی وارد آنجا شده. چون مردم بی‌تربیت‌اند و در محل دو دسته‌اند، شخص مذکور را باعث نموده، می‌خواهند تولید فساد نموده، سلب آسایش نمایند. البته هرگاه بنویسند از آنجا بروند بهتر است. درهرصورت، آسایش اهالی مطلوب است.» (ایقانی، ۱۳۸۰: ۹۷)

علیرغم مخالفت های علمای منطقه چهاردانگه با تأسیس مدرسه بهایی در روستای ایول، این مدرسه برپا شد و حتی چند ماه پس از تأسیس، مورد حمایت صارم‌السلطان حاکم چهاردانگه قرار گرفت. او ضمن بازدید از مدرسه، با توجه به پیشرفت شاگردان، مدیر مدرسه را تشویق و مبلغی به مدرسه هدیه داد. (شاهور، ۱۳۰۲: ۱۶۷) این مدرسه در سال ۱۳۲۰ش پس از ورود متفقین و هرج و مرج کشور، تعطیل شد. (ایقانی، ۱۳۸۰: ۱۰۹)

در مدرسه بهایی روستای کفشگرکلا نیز مدیر و معلم تبلیغات بهائیت را پیشه خود ساخته بودند. این اقدام آنان موجب شکایت علما و مردم علیه بانیان و عوامل مدرسه کفشگرکلای علی‌آباد گردید. در سندی متعلق به ۲۶ برج میزان ۱۳۰۳ش به امضای شیخ حسن کفشگر کلایی و عده ای دیگر، از وزیر معارف خواستار انحلال این مدرسه و تأسیس مدرسه‌ای دولتی در این روستا شدند. «چندی است مراسلات متعدده از اولیای این جانبان می‌رسد که ارباب های قریه کفشگرکلای علی‌آباد مازندران مدرسه در آنجا افتتاح نموده و یک نفر معلم به جهت آن مدرسه معین کرده اند که کلیه اطفال آن حدود را برخلاف مذهب مقدس اسلام سوق می‌دهد و علناً تبلیغ مذهب بابیه را می‌نماید چون بر حسب مقررات قانون شرع مطهر جلوگیری از این گونه تبلیغات واجب و لازم است لذا از آن مقام محترم تقاضا می‌شود امر و مقرر فرمایند مدرسه مزبوره را منحل نمایند و در صورت لزوم از طرف دولت مدرسه تأسیس شود که موجب مزید تشکر و دعاگویی ذات مبارک خواهد گردید اقل الطلاب حسن کفشگرکلایی» (ساکما: ۲۹۷-۲۱۰۷)

همچنین گروهی تحت عنوان هیئت طلاب مازندران، شکایت نامه ای به شخص رئیس الوزرا نوشتند و از ایشان خواستند به حکومت مازندران دستور انحلال مدرسه دهد و یا در صورت لزوم مدرسه ای دولتی تاسیس نماید. از سوی دولت نیز دستوری مبنی بر انجام تحقیق در این امر به وزارت معارف و حکومت مازندران داده شد. معارف مازندران در پاسخ به وزارت معارف، تنها به تحقیقات حکومت مازندران بسنده کرده و خود از انجام چنین عملی سرباز زده است. وزارت معارف، این کار رئیس معارف مازندران را نکوهش کرده و پاسخ آنان را گنگ دانسته و تاکید داشته که تحقیق لازم صورت گیرد، «... در صورتی که مدرسه است باید حتما اجازه تاسیس حاصل نماید و در صلاحیت از آن تحقیقات شود و اگر مکتب خانه است که از این قاعده مستثنی است در هر صورت مدرسه و معلم نباید بر خلاف اصول و دین اسلام باشد» (ساکما: ۲۱۰۷-۲۹۷)

در نامه دیگری از سوی وزارت معارف به رئیس معارف مازندران، به ایشان تذکر داده شده که انجام تحقیقات پیرامون مدرسه کفشگرکلا را نباید به حکومت محل واگذار می کرده و «پس از مدتی دفع الوقت جواب مبهم» داده است. بار دیگر وزارت معارف به ایشان دستور داده با کمال بی طرفی تحقیقات کافی را به عمل آورد.

شیخ حسن کفشگرکلایی، نامه ای همراه با استشهاد از اهالی برای مجلس شورای ملی می فرستد و از رئیس مجلس می خواهد تا دستوری به وزارت معارف برای انحلال و تعطیلی مدرسه صادر شود.

«استشهاد و استعلام می شود از آقایان محترمین که اطلاع دارند بر اینکه در قریه کفشگرکلا که یکی از قراء علی آباد مازندران است مالکین آن قریه تاسیس مدرسه نمودند که معلم آن مدرسه اطفال مردم را بر خلاف مذهب مقدس سوق می دهند رسماً و علناً مردم را به مذهب بابیه تبلیغ می نمایند مستدعی است هر کس از مطالب فوق اطلاع دارد این ورقه امضا فرماید که خیلی محل حاجت است» (ساکما: ۲۱۰۷-۲۹۷)

بر اساس نامه شیخ حسن کفشگرکلایی به مجلس شورای ملی، مجلس از وزارت معارف توضیح می خواهد. وزارت معارف هم در پاسخ اعلام می کند که از نماینده معارف مازندران توضیح خواسته شده و هر گونه اقدام را منوط به انجام تحقیقات کردند. در ۴ قوس ۱۳۰۳ ش رئیس مجلس شورای ملی طی نامه ای به آقای شیخ حسن مازندرانی (کفشگرکلایی) نتیجه را اعلام می کند و از او می خواهد که منتظر تحقیقات بماند.

گویا رئیس معارف ساری از فعالیت مدرسه جلوگیری می کند، این نکته از نامه بانی مدرسه سلطان قلی درخشان مفتش مالیه کل قشون به وزارت معارف، برمی آید. او اعلام می کند که در روستای کفشگرکلا ملک شخصی خود، مدرسه ای با هدف «نشر علوم و معارف» بنا نهاده و درصدد کسب اجازه از وزارت معارف است در نتیجه خواستار ممانعت وزارت معارف از اقدام معارف ساری می شود. او شرحی به صورت تلگرافی توسط سردار جلیل به اداره معارف ساری می دهد تا از تعطیلی مدرسه جلوگیری نماید. (ساکما: ۲۱۰۷-۲۹۷)

حکومت مازندران برای بازدید از مدرسه دستور لازم را به حکومت علی آباد صادر کرد. از طرف حکومت علی آباد، حاجی خان معاون حکومت علی آباد، آقا عیسی ضابط و آقا شیخ علی اصغر برای انجام تحقیق و بازرسی در روز ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۴۳ق به مدرسه رفتند. بر اساس گزارش موجود بازرسان مدرسه، مؤسس مدرسه شخصی به نام میرزا ذبیح الله ارباب و مدیر و معلم آن نیز میرزا محمدعلی بارفروشی بوده است. از تاسیس مدرسه هفت سال گذشته، مؤسس اجازه کتبی برای دایر کردن مدرسه دریافت نداشته است. بنابر این گزارش، ۹ شاگرد مسلمان در کنار ۱۱ شاگرد بهایی مشغول تحصیل علم و دانش بودند. مواد درسی مدرسه بدین شرح گزارش

شده، کلاس ۱ و ۲: شرعیات، قرآن مجید، دستور زندگانی، جغرافیا، تاریخ مقدماتی ایران، حفظ الصحه، علم الاشیاء، فرائدالادب. کلاس ۳ و ۴: افزون بر درسهای فوق، تاریخ مختصر انبیا نیز تدریس می شده است. (ساکما: ۲۱۰۷-۲۹۷)

در گزارش حکومت علی آباد به حکومت مازندران آمده است: «حسب الامر از طرف اداره حکومتی ماموری برای تفتیش اعزام شده، با حضور چند نفر و مدیر مدرسه تفتیش و تحقیق شده [...] ظاهراً این مدرسه مطابق با قانون شرع باطن چند نفر از اطفال بهایی ها در مدرسه مشغول تدریس هستند؛ لکن آن چند نفر هم از روی پروگرام فعلی مدرسه رفتار می نمایند.» (ساکما: ۲۱۰۷-۲۹۷)

برخلاف گزارش حکومت علی آباد، نامه ای از یکی از شاگردان مدرسه به نام یحیی موجود است. از محتوای آن برمی آید که شاگرد مسلمان مدرسه بود. در این نامه چنین آمده است: «... ما در این مدرسه از روی مجبوری درس می خوانیم. امر می فرمایید در چه خصوص به این دلیل مدیر ما را تبلیغ بابی گری می کند. به این واسطه مدرسه ما ترقی نمی کند.» (ساکما: ۲۱۰۷-۲۹۷)

همچنین بر اساس استشهداد و استعلام مفتشین از مطلعین محلی روستای کفشگرکلا که به امضا ۳۷ نفر و تایید یکی از علما به نام محمدتقی مازندرانی رسیده، اعلام شده که همگی از اقدام معلم مدرسه «در جهت خلاف مذهب مقدس اسلام و تبلیغ علنی بابیه» اطلاع و آگاهی کامل دارند. (ساکما: ۲۱۰۷-۲۹۷)

مدرسه کفشگرکلای علی آباد، علیرغم مخالفت ها و اعتراض های علما و مردم به کار خود ادامه داد و سرانجام در سال ۱۳۱۵ ش دولتی شد و با نام دبستان اردیبهشت کار آموزش کودکان ولی بدون تبلیغ بهائیت ادامه یافت. (ایقانی، ۱۳۸۰: ۸۸)

نتیجه گیری

اندیشه های شیخ احمد احسایی و شاگردش سید کاظم رشتی، پیرامون ظهور امام غایب و ویژگی های نایب خاص او، سرانجام منجر به ادعای بابت از سوی سید علی محمد شیرازی در سال ۱۲۶۰ ق شد. او به باب و پیروانش به بابیه شهرت یافتند. باب در ۱۲۶۴ ق شریعت اسلام را نسخ کرده و دعوی ظهور کرد. پیروان باب در آغاز عصر ناصری، جامعه ایرانی را ملتهب کرده بودند، سرکوب شده و رهبرشان به دستور میرزا تقی خان امیرکبیر اعدام شد. دو دهه دیگر، اندیشه های باب به صورت بهائیت سربرآورد.

همزمان با ظهور عقاید بابی و بهایی، زمامداران ایرانی پس از شکست از روسیه در پی جبران عقب ماندگی ها برآمدند و جریان نوگرایی در کشور شکل گرفت. نوگرایی در زمینه های مختلف به تدریج آغاز شد. متفکران نوگرایی عصر قاجار در این مسیر، به عنوان یکی از ضرورت های اصلی جامعه ایرانی آن روزگار، به تاسیس مدرسه های نوین اقدام کردند. اگر چه امیرکبیر با ساخت دارالفنون گام بلندی در این زمینه برداشته بود اما جریان تاسیس مدارس ایرانی تا نخستین سالهای پادشاهی مظفرالدین شاه به تاخیر افتاد. به حمایت های صدراعظم نوگرایی قاجار، میرزا علی خان امین الدوله، در تهران و شهرستانها مدارس نوین دایر گشت. نخستین مدرسه نوین در مازندران نیز در همان عصر و در سال ۱۳۱۸ ق/۱۲۸۰ ش توسط میرزا حسینعلی معین الدوله حاکم مازندران در ساری برپا شد.

تقارن پیدایش بابت و بهائیت و جریان نوگرایی و شکل گیری مدارس نوین، موجب نفوذ افکار بابی و بهایی در این مدارس و حتی پدید آمدن مدرسه های بهایی شد. مخالفان مدرسه های جدید که بیشتر از بخش سنتی و مذهبی جامعه بودند، بانیان، مدیران و معلمان مدارس نوین را بابی و بهایی خواندند. در مازندران نیز نخستین مدارس جدید در شهرهای ساری، بارفروش و آمل مواجه با چنین مخالفت هایی شدند. مخالفان مدرسه های جدید در مازندران با متهم ساختن موسسان و معلمان این مدارس به گرایش های بابی و بهایی موجب تعطیلی و انحلال آنها را فراهم آوردند. مدرسه سالاریه در ساری و مدرسه ملی سه کلاسه آمل در چنین فضایی بسته

شدند. در آمل، بنیانگذاران مدرسه نخستین، چند سال بعد دوباره مدرسه دیگری افتتاح کردند. این بار برای جلوگیری از مخالفت های مذهبی و سنتی، مدرسه را به نام امام حسن مجتبی (ع)، مدرسه حسنیه نامیدند اما بار دیگر شور و احساس مذهبی مردم، چاره ای بجز تعطیلی پیش روی بنیان مدرسه نگذارد. در دهه های اخیر که برخی بهائیان روی به نگارش تاریخ مدارس بهایی آوردند این سه مدرسه را به عنوان مدارس بهایی مازندران برشمردند. در حالیکه با توجه به منابع و مدارک موجود، اتهام بابی و بهایی بودن موسسان و مدیران و معلمان این سه مدرسه قابل اثبات نیست، بنابراین نمی توان این مدارس را جزء مدرسه های بهایی مازندران نامید. باید دانست که بابی و بهایی خواندن دست اندرکاران این مدرسه ها، از سوی مخالفان بوده که به قرینه تاریخی بارها در زمان ها و اعصار مختلف روی داده است.

بر اساس پژوهش حاضر، مدرسه هایی که در نخستین سالها از ۱۲۸۰ تا ۱۲۹۰ ش، در مازندران تاسیس شدند مدرسی نبودند که با پشتیبانی بهائیان و با هدف تبلیغات و اشاعه افکار و عقاید بابی و بهایی پدید آمده باشند. اما در سالهای پس از ۱۲۹۰ ش، در شهر ها و روستاهای مازندران چندین مدرسه بهایی برای تبلیغات بهائیت و با برنامه های آموزشی خاص شکل گرفتند. تبلیغ بابیه و بهایی گری در این مدارس با واکنش های اجتماعی روبرو شد. نخستین مدرسه های بهایی در مازندران در شهر بارفروش تاسیس شد. مدرسه پسرانه سعادت عمومی و مدرسه دخترانه بنات، وابسته به بهائیان بوده و در محله های بهایی نشین شهر بارفروش راه اندازی شدند. مدرسه تایید ساری نیز دیگر مدرسه بهایی مازندران در اواخر عصر قاجار بود. هرچند مدرسه تایید ساری را از آغاز تاسیس، نمی توان مدرسه ای بهایی دانست اما چند سال پس از گشایش و با مدیریت فردی به نام شیخ زین العابدین ابراری یزدی تبلیغات بهائیت در آن مدرسه انجام شده و به عنوان کانونی برای تبلیغات بهائیت به شمار می رفت. از مخالفت های احتمالی مردم مذهبی در شهر بارفروش علیه دو مدرسه بهایی سندی در دست نیست اما چنین سند از مخالفت ها و واکنش های علما و مردم مذهبی ساری علیه مدرسه تایید و کارهای مدیر آن موجود است. مخالفان در نامه هایی به وزارت معارف، مجلس شورای ملی و رئیس الوزرا، خواستار انحلال و تعطیلی مدرسه شدند. اگر چه این واکنش ها موجب بسته شدن مدرسه تایید نشد اما وسیله ضعف مدرسه را فراهم آورد به طوری که در چند سال بعد به صورت مدرسه ای دولتی درآمد. با دولتی شدن مدرسه تایید، تبلیغات بهائیت در این مدرسه به پایان خود رسید.

بیشترین شکل نفوذ بهائیت را می توان در مدرسه های روستایی مازندران اواخر عصر قاجار مشاهده کرد. نخستین مدرسه بهایی روستایی در سال ۱۲۹۲ ش در روستای تاگر نور و به دستور عبدالبهّا تاسیس شد. این مدرسه نیز با واکنش های مردمی روبرو شد. در سالهای پایانی عصر قاجار، بهائیان در زمینه تاسیس مدرسه های نوین در روستاها به فعالیت بیشتری پرداختند. چند مدرسه در روستاهای ساری، علی آباد (قائم شهر) و اطراف مشهدسر (بابلسر) تاسیس شدند که برنامه های ویژه ای برای تبلیغ افکار و عقاید بهایی داشتند. فعالیت این مدرسه ها نیز واکنش های مردمی را در پی داشت. سرانجام این مدرسه ها در عصر رضا شاه، بسته شدند یا به صورت دولتی درآمدند.

کتاب نامه

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان و آقا میرزا فضل الله ناظم الممالک. بهائیان نور مازندران (براساس سه نسخه خطی عصر قاجار). تصحیح هارون وهومن. لس آنجلس: شرکت کتاب، (۱۳۸۶/ ۲۰۰۷ م).
اعتمادزاده، حسین و علیرضا طالبی شلیمکی. «تاریخچه آموزشی ساری»، ساری کهن شهر مازندران. تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۳، ص ۴۱۳ - ۲۹۱.

- ایقانی، شقایق. تاریخچه مدارس بهایی مازندران. بی جا: موسسه معارف عالی امر، (۱۳۸۰).
- بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری. تهران: زوار، (۱۳۴۷).
- بهار، محمدتقی. تاریخ مختصر احزاب سیاسی انقراض قاجاریه، ج ۷. تهران: امیرکبیر، (۱۳۸۶).
- تنکابنی، محمد بن سلیمان. قصص العلما. به کوشش محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی. تهران: علمی و فرهنگی، (۱۳۸۳).
- تهران: جهاد دانشگاهی. (۱۳۹۴)
- ثابت، عباس. تاریخچه مدرسه تربیت بنین. دهلی نو: مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، (۱۹۹۷م).
- دیوسالار، علی (سالار فاتح). بخشی از تاریخ مشروطیت (یادداشت های تاریخی راجع به فتح تهران و اردوی برق)، بی جا: بی نا، (۱۳۳۶).
- دیوسالار، علی (سالار فاتح). نقش آزادی خواهان مازندران در جنبش مشروطه و فتح تهران. به اهتمام منوچهر خواجه نوری. تهران: نشر نامک، (۱۳۹۱).
- روزنامه مجلس، شماره ۷۳، ۲۹ محرم (۱۳۲۸ق).
- روزنامه ندای وطن، شماره ۳۴، ۲۶ ربیع الثانی (۱۳۲۵ق).
- ساکما. سازمان اسناد ملی ایران. ۲۹۷-۲۶۸۹۳، ۲۹۷۰۰۷۹۷۷، ۲۹۷۰۲۰۸۴۶، ۲۹۷۰۳۷۳۴۱، ۲۹۷۰۳۸۰۲۷. شاهمرادی، آمنه. آموزش و پرورش اقلیت های دینی (از مشروطه تا پایان حکومت پهلوی اول). تهران: نشر مورخان، (۱۳۹۸).
- شاهور، سلی. مدارس فراموش شده، (بهائیان آموزش و پرورش نوین در ایران). ترجمه حوریوش رحمانی. استکهلم: نشر باران، (۲۰۱۳م).
- شهسواری، ثریا. اسناد فعالیت بهائیان در دوره محمدرضا شاه. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. (۱۳۷۸) شکری فومشی، محمد. «پیشینه آموزشی بابل، بابل شهر بهار نارنج». تهران: نشر چشمه. (۱۳۷۹). ص ۳۸۸-۲۹۳.
- علامه، صمصام الدین. یادگار فرهنگ آمل. تهران: تابان، (۱۳۲۸).
- عنایتی، علی اکبر. «بررسی چگونگی شکل گیری و توسعه مدارس نوین و موانع آنها در مازندران عصر قاجار». تبری نامه، دفتر دوم، به کوشش علی رستم نژاد نشلی. ساری: شبیره. (۱۴۰۲). ص ۲۴۴-۱۹۷.
- عنایتی، علی اکبر. مازندران و نوگرایی آموزشی. تهران: رسانش نوین. (۱۴۰۴)
- فروزش، سینا. بررسی مقدماتی مبانی اجتماعی شورش های بابیه در ایران طی سالهای (۱۲۶۴-۱۲۶۵ه.ق/۱۸۴۸-۵۳م).
- فشاهی، محمدرضا. واپسین جنبش قرون وسطایی در دوران فتودال (بابیان، ازلیان و بهائیان). تهران: جاویدان و بدرقه جاویدان. (۱۳۹۷)
- قاسمی پویا، اقبال. مدارس جدید در دوره قاجاریه (بانیان و پیشروان). تهران: مرکز نشر دانشگاهی، (۱۳۷۷).
- قلی پور گودرزی، شهرام و الهی، یوسف. تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی. تهران: رسانش نوین، (۱۳۹۳).
- لسان الملک سپهر، محمدتقی. ناسخ التواریخ. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر. (۱۳۷۷).
- محمودی چراتی، مهدی و شعبانی، امامعلی. «تاسیس و توسعه مدارس بهایی مازندران در تاریخ معاصر ایران؛ فرایندها و واکنش ها». دو فصلنامه جامعه شناسی نهاد های اجتماعی دانشگاه مازندران. دوره ۹، شماره ۱۹، بهار و تابستان (۱۴۰۱). ص ۱۳۰-۱۰۹.
- مehجوری، اسماعیل. «تاریخچه فرهنگ ساری». سالنامه فرهنگ استان دوم. تهیه کننده حسن مشحون. چاپخانه شرکت سهامی طبع کتاب، (۱۳۳۷). ص ۳۶-۳۱.
- مehجوری، اسماعیل. تاریخ فرهنگ ساری. نشریه فرهنگ ساری، (۱۳۳۹). ص ۲۸-۲۳.
- مehجوری، اسماعیل. تاریخ مازندران. ساری: چاپ اثر، (۱۳۴۵).

بابیه و بهائیت در مدارس نوین مازندران اواخر عصر قاجار (تبلیغات و واکنش‌ها) / عنایتی

نبوی رضوی، سید مقداد. تاریخ مکتوم (نگاهی به تلاش‌های سیاسی فعالان ازلی در مخالفت با حکومت قاجار و تدارک انقلاب مشروطه). تهران: پردیس دانش. (۱۳۹۳)

نورمحمدی، مهدی. شیخیه و بابیه در ایران. چاپ چهارم. تهران: نگاه. (۱۴۰۱)

نیاکی، جعفر. بابل شهر زیبای مازندران. تهران: رام‌رنگ، (۱۳۷۹).

